

بخش دوم

پونیهودیان

با فرهنگ ایران زمین



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی ششم

# نمونه‌هایی از تأثیرات متقابل فرهنگی و زبانی میان دولت یهود و ایران



اسکندر با حمله به ایران میخواست فرهنگ یونان را بر فرهنگ ایران چیره کند

پرسش - شما در گفت و گوی پیشین در رابطه با تاثیرهای متقابل فرهنگی بین یهود و ایران، از واژه‌هایی سخن گفتید که از فارسی وارد زبان عبری شده و لغاتی که از عبری به زبان فارسی رسیده است. بسیار مایلیم که در این باره توضیحات بیشتری بشنویم.

پاسخ - از آن جا که این یک مبحث فیلولوژی است، یعنی شناسایی ریشه‌های واژه‌ها، و برای آن باید با متون مختلف دست و پنجه نرم کرد، امری اسان نیست و دشواری‌های خود را دارد.

پرسش - البته ما نمی خواهیم وارد مباحث دشوار علمی و فیلولوژی بشویم، بلکه مایلیم درباره رشته های متقابل فرهنگی بین یهود و ایران مطالب بیشتری بدانیم.

پاسخ - آن چه که از نظر تاریخ یهودیان ایران برای ما اهمیت دارد، این پرسش است که آیا ما یهودیان ایرانی از نظر فرهنگی در تمدن و فرهنگ ایران زمین "اسیمیله" شده ایم، یعنی تحلیل رفته ایم و با آن یک رنگ شدیم؟ این پرسشی است که شماری از پژوهشگران و از جمله شخص بنده روی آن کار می کنند و می خواهند دریابند که مراحل نخستین این جذب فرهنگ ایرانی توسط یهودیان آن سرزمین از چه هنگامی آغاز شده است.

نخستین نشانه هائی که به دست ما رسیده و می توان گفت که نوعی سرخ است نوشتار فردی به نام "راو یوسی" است که گویا در سال ۳۳۰ میلادی می زیسته و نام او در کتاب تلمود نیز آمده است و او توصیه می کند که یهودیان از این پس دیگر به زبان آرامی سخن نگویند، بلکه زبان تکلم آنان از این پس باید زبان ایرانی یا فارسی باشد.

ما از خود می پرسیم که چگونه است یک حاخام بزرگ (راو) یهودی، ملائی که در زمان خود نفوذ و احترام بسیار داشته، به یهودیان توصیه می کند که از این پس به زبان آرامی سخن نگویند، بلکه به فارسی تکلم کنند. به نظر من، این مطلب نشان آن است که در آن دوران، یعنی در دوران تلمود احترام و اهمیت زیادی برای ایران، فرهنگ آن و ملت نیک رفتار آن سرزمین وجود داشته است - این احترام و قدر، در مجموعه دینی یهود که کتاب تلمود نامیده می شود بازتاب گسترده یافته است.

توجه داشته باشید که نگارش تلمود از حدود ۱۸۰۰ سال پیش آغاز گردید. نگارش "میشنا" که یکی از دو کتابی است که مجموعه تلمود را تشکیل می دهند، حدود سال ۲۰۰ میلادی توسط "ربی یهودا هناسی" (רבי יהודה הנשיא Rabbi Yehuda Hannassi) آغاز گردید و توضیحاتی که در این کتاب آمده بیشتر به زبان آرامی نگاشته شده که در آن درباره فیروز پنجم نیز توضیحاتی درج شده و تقریباً ۵۰۰ سال پس از میلاد مسیح نگارش آن به انجام رسیده است. به طور میانگین ما درباره سال ۳۰۰ یا ۳۳۰ میلادی سخن می گوئیم.

این نوشتار نشان می دهد که یهودیان یک اقلیت قومی نسبتاً بزرگی در امپراتوری ایران آن زمان بوده اند که به تدریج در فرهنگ ایران زمین تحلیل رفتند و به زبان فارسی برای تکلم روی آوردند.

شوربخانه در مورد همه دوره هائی که به پیش از ورود اسلام به ایران مربوط می شود، نوشتارها و یا اسنادی که توسط یهودیان نگاشته شده باشد، برای ما باقی نمانده است که بتوانیم درباره آن به تحقیق بپردازیم و یا رساله ای در مورد آن بنویسیم.

شماری از مزامیر داود به زبان پهلوی ترجمه شده است، که آن هم ما نمی دانیم که آیا توسط یهودیان صورت گرفته و یا مسیحیان آن را انجام داده اند. ولی در هر حال این کار نشان می دهد که بخش کوچکی از کتاب مقدس یهود، به فارسی آن زمان نیز درآمده است.

این ترجمه تاریخ ندارد، ولی مسلم آن است که پیش از حمله عرب به ایران انجام شده، زیرا به خط پهلوی نگاشته شده است. یادآوری می‌کنم که این ترجمه، تنها ابیاتی چند از مزامیر داود را در بر می‌گیرد و حتی همه کتاب مزامیر نیست و به احتمال زیاد در دوران اشکانیان انجام گردیده و به زبان فارسی میانه درآمده است. یک دانشمند سوئدی به نام لیبرگه کتابی درباره این ابیات ترجمه شده نوشته است و متن ترجمه را می‌توان به همان خط پهلوی در آن کتاب یافت.

**پرسش - در این فرصت می‌خواهیم از زبان‌های فارسی سخن بگوئید؛ فارسی میانه به چه دورانی تعلق دارد؟**

**پاسخ -** تغییر زبان یک روند تدریجی است، بنابراین تاریخی هم که ما می‌خواهیم در مورد فارسی میانه ذکر کنیم، امری تقریبی است. فرس قدیم و یا زبان باستانی ایران، به دوره هخامنشی‌ها مربوط می‌شود. زبان میانه در دوران اشکانیان و ساسانیان رواج داشته است.

**پرسش - به طور تقریبی چه مقدار از متونی که به زبان فارسی میانه نگاشته شده، هم اکنون در دسترس پژوهشگران قرار دارد؟**

**پاسخ -** در یک کلام بگویم: بیشتر از هر دوره دیگر پیش از تسلط اسلام بر ایران. این موضوع جالبی است که می‌توان در چند برنامه درباره آن سخن گفت. درست است که بیشترین متون به زبان فارسی میانه در دوران ساسانیان نگاشته شده، ولی از بین رفته، منتها در دوره اسلامی باز نویسی شده است؛ که ما از قرن ششم و هفتم و هشتم میلادی سخن می‌گوئیم که همه آن‌ها پس از اشغال ایران توسط اعراب است.

علت امر چیست؟ علت آن است که وقتی اعراب به ایران حمله کردند، برخلاف بسیاری از تهاجماتی که در طول تاریخ به سرزمین‌های مختلف شده، این تهاجم دارای مشخصات ویژه خود بود. این تهاجم به هدف تصرف خاک ایران و تسلط بر این سرزمین نبود، بلکه تهاجمی بود به این هدف که در ایران حالت متامورفوز (metamorphosis - دگردیسی، استحاله) به وجود آورد - یعنی، بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم ایران را دگرگون کرد.

مثلاً عرب‌ها آمدند و خدای ایران را تغییر دادند. از آن پس دیگر جایی برای اهورامزدا وجود نداشت و الله جایگزین آن شد. اهریمن نیز جایگاه خود را از دست داد و شیطان جایگزین آن شد. آتشکده‌ها را ویران کردند و به جای آن‌ها مساجد را گشودند. کتاب اوستا به کناری گذاشته شد و به جای آن قرآن مجید آمد. در این دوران بسیاری از شیوه‌های اندیشه و طرز زندگی ایرانیان به صورت تدریجی دگرگون شد. در یک کلام، اعراب بیابانگرد نیامدند فقط اصفهان و سیستان را به اشغال خود درآوردند، بلکه آمدند تا افکار و اندیشه و مغز ایرانیان را به تسلط خود درآوردند.

آن‌ها یک ایران دیگر به وجود آوردند - در حدی که می‌توان گفت گویا فردی آمده است و ایران پیش از اسلام و ایران پس از ورود اسلام را با قیچی بریده و آن دو بخش را از یکدیگر جدا کرده است. دو دوران کاملاً متفاوت نسبت به یکدیگر به وجود آمده است.

ولی این تعریف ممکن است تا اندازه ای هم درست نباشد. مثلاً: عرب‌ها نقاط بسیاری را از سرزمین‌های مشرق زمین و شمال آفریقا به تصرف درآوردند که بر بسیاری از آن‌ها حتی زبان عربی را تحمیل کردند - ولی تلاش آن‌ها در این مورد در ایران به ناکامی انجامید و زبان پارسی پایدار ماند و همچنان تا به امروز هم پایدار است.

در مورد فرهنگ ایران زمین می‌توان گفت که هنوز رنگ و بوی دوران زرتشت به مقدار زیاد در آن باقی مانده، ولی تا حدودی هم رنگ فرهنگ اسلامی به خود گرفته است.

پرسش - اگر به روابط تاریخی دو ملت یهود و ایران باز گردیم، تقاضا می‌کنیم در باره دوران ساسانیان و اشکانیان در این راستا برای ما سخن بگوئید.

پاسخ - در مورد اشکانیان لازم است با این توضیح شروع کنیم که با پایان گرفتن دوران حکومت خاندان هخامنشی که ایرانی بودند، قوم بیگانه‌ای به این سرزمین آمد و حکومت بر آن را به دست گرفت.

حکومت داریوش سوم منهدم شد و ایران به تسلط یونانیان در آمد. اسکندر مقدونی بر ایران زمین مسلط شد. همان اسکندری که زرتشتیان او را گجستک می‌خوانند، که معنی آن "اسکندر ملعون" است، ولی بعداً در دوره اسلامی او را حتی به مقام پیامبری می‌رسانند و همه جا به نیکی از او نام می‌برند. در دیدگاه زرتشتیان، اسکندر همان مقام نفرین شده‌ای را دارد که هاما در تومار استر برای یهودیان دارد.

به هر حال، قوم بیگانه‌ای وارد ایران زمین شد و حکومت را به دست گرفت. خود دوران تسلط اسکندر نیز حاوی تلاشی بود برای هلنیزه کردن سرزمین‌های به اشغال درآمده و از جمله ایران. یعنی، یونانی‌ها قصد داشتند فرهنگ و تمدن بومی را از بین ببرند و فرهنگ "هلنی" یعنی فرهنگ یونان را جایگزین آن سازند.

آن‌ها می‌خواستند فرهنگ یونانی (هلنیستی) را بر ایران و عراق و مصر و دیگر نقاط امروز خاورمیانه نیز مسلط سازند. آن‌ها در سرزمین‌های تحت تسلط خود در ایران نیز به شهر سازی پرداختند، از جمله شهر سلوکیه را برپا کردند و برخی ازدواج‌های تحمیلی یا مصلحتی را انجام دادند که در آن ایرانیان را ناچار می‌ساختند با یونانی‌ها ازدواج کنند.

قصدشان آن نبود که ایران زمین را به یک مستعمره یونانی مبدل سازند، بلکه هدف آن بود که سرزمین ایران نیز به عنوان دنباله امپراتوری یونان، دارای همان فرهنگ و تمدن آتن و دیگر شهرهای یونان باشد. پارت‌ها که یک قبیله کاملاً ایرانی بودند، از سوی هیرکانیا که همان گرگان امروز است، به پا خاستند و به تلاش دست زدند تا ایران را از چنگ سلوکی‌ها یا یونانی‌ها بیرون آورند.

اشک اول در این زمینه موفقیت چندانی نداشت ولی به مرور زمان و تا دوره مهرداد اول که تقریباً ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح حکومت می‌کرد، سراسر خاک ایران به تسلط اشکانیان در آمد. این تسلط را باید به فال نیک گرفت، زیرا اشکانیان نسبت به مردمانی که بر آن‌ها حکومت داشتند، رفتارشان دارای جنبه‌های آشتی‌جویانه و تسامح و تساهل بود.

این مدارا بیشتر به مفهوم آن بود که اشکانیان مردمان هر دین و قبیله و گروه قومی را آزاد می گذاشتند که به آئین خویش پردازند. این آزادی حتی شامل امور سیاسی نیز می شد. بی جهت نیست که اعراب شیوه حکومتی آن دوران را ملوک الطوائفی می خوانند، زیرا از طایفه های مختلف تشکیل شده بودند که در راس آن ها یک شاه قرار داشت و فرمانروای همه آنان شاه شاهان و یا شاهنشاه نامیده می شد. آن ها آمدند با یونان بجنگند.

در نقطه دیگری از این منطقه سرزمین اسرائیل قرار دارد که در آن جا هم یونانیان حاکم هستند و بر قدرت تسلط دارند و در آن جا هم یونانی ها به صورتی خیلی خشن نسبت به ملت یهود رفتار می کنند. ستم و خشونت یونانیان علیه یهودیان در حدی بود که همان معبد مقدس یهود که به دستور کورش بزرگ و با سخاوتمندی داریوش بزرگ در اورشلیم از نو ساخته شده بود، این خانه خدا، این مکان مقدس، این جایی که در آن نیایش می کنند، محلی که در آن آئین های متعدد و گوناگون مذهبی برگزار می شد، یونانیان آن را عاملان به یک زباله دانی مبدل ساختند. آن ها به انواع حرکات ناشایست علیه این مکان مقدس یهود دست می زدند که مایل نیستم وارد جزئیات آن شوم. ولی چنین رفتاری خشم ملت یهود را سخت برانگیخت.

در چنین دورانی بود که در آن سوی خاورمیانه ایرانی ها قرار داشتند که علیه اشغالگران یونانی پیکار می کردند و در این سو یهودیان بودند که علیه یونانیان در حالت غلیان قرار داشتند و خشم شدیدی علیه آن ها در وجودشان متراکم شده بود.

شگفت انگیز نیست که در چنین وضعی، بین یهودیان و ایرانیان دوره اشکانی نوعی همکاری به وجود می آید که بسیار جالب است. در وهله اول این همبستگی جنبه نظامی دارد. هر دو ملت به یکدیگر نیازمند هستند. پادشاهان اشکانی بودند که در دوران به پاخیزی یهودیان به رهبری خاندان حشمونائی علیه حکومت اشغالگر یونان در سرزمین خویش، دست یاری به سوی یهودیان دراز کردند تا بتوانند استقلال سرزمین پدری خویش را دوباره به دست آورند.

می خواهم تاکید کنم که اگر این یاری رسانی اشکانیان به یهودیان نبود، خاندان حشمونائی قطعاً نمی توانستند به مدت هشتاد سال استقلال یهودیان را حفظ کنند. بدون کمک اشکانیان چنین امری امکان پذیر نمی شد. این استقلال گرچه کوتاه مدت بود، ولی در سایه همکاری اشکانیان با یهودیان امکان پذیر گردید.

ولی جنبه متقابل این همکاری و همیاری را نیز باید در نظر گرفت و گفت: همان دردسری که یهودیان در سرزمین خود علیه حکومت اشغالگر یونان ایجاد کردند و برای بیرون راندن آنان به پا خاستند، موجب شد که یونانیان توان کمتری داشته باشند با شاهان اشکانی در ایران رویارویی کنند و متصرفات خود را گسترش بخشند. بنابراین، یهودیان نیز از خاک خود، عملاً به اشکانیان در ایران کمک کردند. این همکاری و همیاری تاریخی بین یهود و ایران موجب افتخار است.